

# عقاید تربیتی بزرگان ایرانی

## حکیم نظامی

از: دکتر سلیم

بهرام نامه نیز نامیده‌اند و شرفنامه که مقبل نامه و یا اقبال نامه و اسکندر نامه نیز خوانده شده است ظاهراً اشعار نظامی در خصوص توحید و لغت پیامبر و مدح سمد و حان و داستانهای بزمی دلکشی است که زیب و زیور ادبیات فارسی است و در آسمان ادب فارسی همچون ستاره پرنوری می‌درخشد ولی در ضمن سبک خاصی را دنبال کرده و در خلال داستانها پند و اندرزهایی داده و سخنان حکمت آموز و عبرت اندوزی گفته است که از هر حیث شایسته توجه است؛ با اینحال این شاعر بزمسرا بسیاری از نظرات تربیتی خود را نیز به همراه اشعاری روان و دل انگیز بیان داشته، چنانکه خطاب به فرزند خود که در سنین هفت سالگی بوده چنین گفته است:

بین ای هفت ساله قره العین

مقام خویشتن در قاب قوسین

منت پروردم و روزی خداداد

نه بر تو نام من نام خدا باد

در این دورهلالی شاد می‌خند

که خندیدیم ماهم روزگی چند

چو بدر انجمن گردد هلاکت

برافروزد جلال را جلالت

قرن ششم هجری را بتحقیق می‌توان دوران اوج و اعتلای ادب و فرهنگ ایران دانست؛ گرچه بعد از آن قرن نیز شاعران، حکیمان، دانشمندان بسیار از گوشه و کنار ایران برخاسته و هر یک با آثار جاویدان خود جهان متمدن را بحیرت آورده‌اند ولی در هیچ دوره‌ای باندازه این قرن کشور ما از بزرگان دانشور و دانشمندان سخنور بر خوردار نبوده است بحدی که میتوان گفت پس از این قرن بتدریج دوره انحطاط ادب ما آغاز میشود و هماهنگ با آن انحطاط است که فنون و هنرها نضج می‌گیرد و رشد می‌کند تا دوران صفویه که بعد اعتلاء خود می‌رسد.

یکی از چهره‌های درخشان این قرن حکیم الیاس بن یوسف است که متخلص به نظامی گنجوی از مردم شهر (گن‌چای) در محل گنجه امروز که مخفف آن گنجه است؛ او شاعری بوده است که در علوم عقلی و نقلی و پزشکی زمان تبحر داشته و از قرار در روزگار خود به تعلیم آن علوم می‌پرداخته است و روشن است که چنین مردی با آن سعۀ دانش و حکمت در مسائل اجتماعی و تربیتی نیز صاحب نظر بوده است؛ اثر مهم نظامی بنام خمسه یا دیوان کلیات وی شامل پنج بخش یا دفتر است بنامهای مخزن الاسرار، خسرو شیرین لیلی و مجنون هفت پیکر که آن را هفت گنبد و

علم برکش به علمی کان خدائیست  
به ناموسی که گوید عقل نامی

زهسی فرزند فرزند نظامی  
در این اشعار همراه با سادگی و روانی و لطف  
خاص نکات تربیتی چندی مکنون است؛ یکی شاد  
زیستن و خندان بودن که در سلامت و رشد  
کودکان موثر است و دیگر اینکه رشد قوای جسمی  
و عقلی موجب بزرگی و جلال خواهد شد و دوری  
و صرفنظر کردن از هوی و هوس و توجه به علوم  
الهی که توصیه معلمان و مربیان آن روزگار به  
فرزندان و شاگردان خود بوده است.

در باب توجه به هنر و تحریر به آموزش  
گفته است:

آموختن هنر ها و فنون موجب حل مشکلات  
و از میان بردن گرفتاریهاست و بهمین جهت هر  
کس در پی آموختن باشد سروراید را از قعر آب و  
لعل را از دل سنگ می تواند بیرون آورد، تنها  
بی دانشان و نادانان از دانش آموختن ننگ دارند  
و توجه به دانش نمی نمایند؛ بهمین جهت است  
که بسا کوردلان از راه جهد و کوشش بمقام  
قاضی التظاتی رسیده و چه بسیار انسانهای هوشمند  
که بعلت بی حالی و کاهلی مجبور شده اند بکار  
زغالروشی و مانند آن بپردازند.

تعلیم و تربیت و کسب دانش تا آن درجه  
اهمیت دارد که ممکن است انسان را به فرشته  
تبدیل نماید؛ تمام این موارد و مراحل ترقی و  
پیشرفت در جوانی و تاهنگام تندرستی حاصل تواند  
شد.

در جائی دیگر باز خطاب بفرزند خود  
می گوید:

شروع به آموختن علوم در جهان کرده ای، هنگام  
بازی و بیهودگی گذشته است و زمان کسب هنر  
و بدست آوردن سرافرازی رسیده، اگر دانش و بزرگی  
را بیاسوزی هر روز از روز پیش بهتر بتو خواهند  
نگریست؛ بزرگی و عظمت تو بخودت مربوط است  
و به اصل و نسب و فرزندی من ارتباطی نخواهد  
داشت، در زندگانی مانند شیر باش که سپاه را  
می شکند و پیش می رود و بر خصال و صفات  
نیکوی خود اتکاء داشته باش؛ اگر طالب دولت  
و ثروت هستی در فکر بدست داشتن ابزار و اسباب  
آن بوده و با سردمان به ادب و مهربانی رفتار کن  
در باب انتخاب شغل باید متوجه باشی و بکارهایی  
اشتغال ورزی که موجب خجالت و شرمساری نباشد  
و از هر حیث آبرومند محسوب گردد؛ اگر چه سر  
سروری داری و می خواهی بلند آوازه شوی و به  
سخن وری بپرداززی به شعر و شاعری روی نیاور زیرا  
زیباترین شعر شعری است که با حقیقت فاصله  
بسیار داشته باشد، و از مسائل غیر واقعی و تخیلی  
گفتگو کند؛ با اینحال مرتبه و مقام شعر اگر هم  
برتر و بالاتر باشد چندان مفید فایده نیست و  
بایستی بدنبال علوم مفید و سودمند رفت.

در اینجا نظامی به تقسیمات قدیمی دانش  
اشاره می کند و می گوید مطابق روایت نبوی علوم  
بر دو قسم اند علوم دینی و علوم مادی یا بدنی  
و از میان علوم دو علم را بر می گزیند و تحصیل  
آن را برای فرزندش توصیه می کند، یکی فقه و  
دیگر علم پزشکی که علم فقه را امروزه می توان  
به حقوق تعبیر کرد و در باب این هر دو سخنانی  
حکمت آموز دارد.

می گوید: فقیه باید در اندیشه طاعت و  
پرهیزکاری باشد نه واعظ غیر متعظ و طیب  
بایستی همانند عیسی در اندیشه بهبود مرضی

باشد نه مانند پزشکائی که در حقیقت مانند آدمکشانند و لذا ای فرزند من کوشش کن تا معانی درسها را کاملا بفهمی .

به دیگر سخن نظامی معتقد به فهم و تعقل و اندیشه است نه حفظ کردن مطالب جائی که گفته است :

می کوش بهر ورق که خوانی

تسا معنی آن تمام دانی  
نکنه تربیتی بسیار مهمی که در شعر نظامی نهفته است و دیگر بزرگان کمتر آن را متذکر شده اند آنست که فرمود :  
پالا نگری به غایت خود

بهتسسر ز کلاه دوزی بد

این سخنی بسیار ارزنده است که متأسفانه امروزه بدان کمتر توجه می شود ؛ نکته ای فلسفی است ، عشق به کار و دوست داشتن و هدف قرار دادن نفس شغل موجب شکفتن استعدادها و متبلورشدن نتایج عالی آن می گردد معمولا اشخاص و افراد و بخصوص جوانان شغلها را وسیله می دانند نه هدف و حتی آدسهای رشید هدف را در بدست آوردن پول هر چه بیشتر می شناسند و بهمین جهت کمتر در بند بهتر کردن کار و اثر خود می باشند و همیشه و در همه حال هل من مزید می زنند و برتری جوئی و بلند پروازی را وجهه همت خود قرار می دهند ، آنکه معلم است از معلمی بیزار است و می خواهد که رئیس اداره شود و رئیس اداره مقام بالاتر را طلب می کند و کاسب تجارت را طالب است و تاجر شاید کار بهتر و

بالا تر و پولسازتر دیگر را بدین ترتیب بسیار قلیل اند کسانی که حرفه خویش را دوست داشته باشند و بخواهند که حد اعلائی مهارت و علاقه خود را در آن کاری که دارند نشان دهند . اینست که نظامی پالانگر خوب را از کلاه دوزید برتر شمرده است و حق هم دارد زیرا بسیاری از این عدم رضایتها کنونی ناشی از این طرز تفکر است که ما کارمان را دوست نداریم و در نتیجه بقدر کافی و همه جانبه در آن کار به فعالیت نمی پردازیم .

در مورد اینکه اثر وضعی تربیت آنست که انسان را عضو مفید و موثر جامعه بسازیم و او را در خدمت به مردم و منتفع از جامعه بگماریم چنین گفته است :

کوش تا خلق را بکار آئی

تا به خدمت جهان بیارائی

چو گل آن به که خوی خوش داری

تا در آفاق بوی خوش داری

نشینیدی که آن حکیم چه گفت

خواب خوش دیدهر که او خوش خفت

بخوبی نظر شاعر در اشعار فوق از اینکه جوانان را باید برای خدمت بخلق آماده کرد و خویهای پسندیده مطابق مقتضیات روز بایستی در آنها بوجود آورد و تنها رنگ و رخساره خوش برای

یک زندگی واقعی کافی نیست مشخص گردیده است بخصوص بیت سوم حاکی از آنست که او معتقد به زیر بنای تربیت و آسایشهای قبلی و از همه مهمتر سلامت و تغذیه و خورد و خواب کامل و مطابق دستورات بهداشتی بوده و باصطلاح آن روزگار بدل مایتحلل را برای هر انسان در شرائط مساوی لازم می شمرده است .

در باره توارث که امروز مورد بحث علمای تربیتی است می گوید :

هر که بد خو بسود گه زادن

هم برآن خوست وقت جان دادن

و آنکه زاده بود به خوش خوئی

مردنش هست هم به خوش روئی

سختگیری مکن که خاک درشت

چون تو صدر از بهر نانی کشت

گر کسی پرسدت که دانش پاک

ز آدمی خیزد آدمی از خاک

گو گلاب از گل و گل از خار است

نوش در مهسره مهسره در ماست

شاید بتوان ریشه این توجیه را در مورد نظر

شاعر منبعث از دانش پزشکی وی دانست زیرا

اعتقاد بر طبایع مختلف و اینکه این طبایع زوال

ناپذیر است و تا هنگام مرگ بهمره آدمی است از

طب قدیم نشأت گرفته و هنوز در پاره ای موارد

طرفدار دارد ؛ طرفداران این نظر چنین استدلال

می کنند که روحیات و خصائل پدر و مادر بخصوص

مادر در ساختمان خویها و سجایای کودکان اثر فوق العاده دارد و لذا تربیت مادران از نظر فرزندان

که می پرورند اهمیت فوق العاده دارد .

بیت سوم مربوط است به رفتار انسان در برابر

حوادث و وقایع و گذشتی که مطلوب و سعه صدری

که لازمه سازش با محیط نا متجانس محسوب

می شود و توصیه شاعر به اینکه اگر سختگیر باشیم

در موارد ناچیز و جزئی گرفتار زیانهای بزرگ و

جبران ناپذیر خواهیم شد .

در بیت بعد سخن از بی ارزش بودن اصل و

نسب است و اظهار نظر کرده که باصل و نسب

نباید غره شد زیرا آدمی از خاک بوجود آمده و

گلاب از گل و گل از خار است و لذا آنچه اهمیت

دارد و شایسته احترام است خصائل و صفات انسانی

است که در اثر تربیت صحیح بوجود می آید و

بتجلی می شود با اینحال آمادگی و زمینه قبلی و

استعدادهای لازم را بهیچوجه فراموش نمیکند

و آن را زیر بنای محکمی برای بوجود آوردن میوه

مطلوب تربیت می شناسد و می گوید :

در گسل شوره دانه افشانی

بر نیارد مگر پشیمانی

در زمینی درختت باید کشت

کاورد میوه ای چو باغ بهشت

باده چون خاک را دهد ساقی

نسام دهقان کجا بود باقی

دروود به روان پاک چنان شاعر ارجمندی باد .